تفسيرهاى پنجگانه از: جهانى شدن و جهان سوم

جهانى شدن و آثار آن بر كشورهاى جهان سوم‏

مرتضى شيرودى

مقدمه‏

تا كنون تعريف روشنى از «جهانى شدن» ارائه نشده است؛ زيرا اين پديده به حد تكامل نهايى خود نرسيده و همچنان دستخوش تحول است و هر روز وجه تازه‏اى از ابعاد گوناگون آن مشخص و نمايان مى‏شود. به راستى مفهوم جهانى شدن چگونه پديدار شده است؟ كاربرد اصطلاح جهانى شدن به دو كتابى برمى‏گردد كه در سال 1970 منتشر شد. كتاب اول تأليف مارشال ماك لوهان (جنگ و صلح در دهكده جهان) و كتاب دوم نوشته برژينسكى، مسؤول سابق شوراى امنيت ملى آمريكا، در دوران رياست جمهورى رونالد ريگان، بود. به هر روى، مى‏توان جهانى شدن را به اين صورت تعريف كرد:

«جهانى شدن» به اختصار عبارت است از: رقابت بى قيد و شرط در سطح جهان؛ رقابتى كه براى كشورهاى غنى درآمد بيشتر و براى كشورهاى فقير، فقر بيشتر مى‏آورد. اما به نظر مى‏رسد، اين جهانى شدن آثار زير را بر جهان سوم دارد:

الف) بحران دولت ملى كه منظور از آن مسلط نبودن دولت بر منابع درآمد خود و دست برداشتن از نقش‏هاى اقتصادى و اجتماعى خويش است. در نتيجه جهانى شدن اقتصاد حاصل مى‏شود و شركت‏هاى چند ملّيتى به نيابت از دولت ملى به ايفاى نقش مى‏پردازند.

ب) بحران‏هاى مالى كه كشورهاى گوناگون جهان به خاطر وحدت بازار مالى و معاملات جهانى بورس دچار آن مى‏شوند. اولين آن‏ها، بحران مالى مكزيك در سال 1994 و آخرين مورد، بحران مالى در كشورهاى جنوب شرق آسيا بوده و اين بحران‏ها همچنان تا اين تاريخ ادامه دارد.

ج) پيامدهاى اجتماعى ناشى از اصلاحات ساختارى اقتصادى مورد نظر مؤسسات بين المللى، مانند گسترش بيكارى، گسترش فقر، پايين آمدن دستمزدها.

د) تسلط فرهنگ غربى بر ديگر فرهنگ‏ها به شكل تلاش براى مسخ كردن هويت فرهنگى ملت‏هاى ديگر و مطرح كردن فرهنگ غربى به عنوان جايگزين.

ه) موافقت‏نامه‏هايى كه كشورهاى پيشرفته مطرح كرده‏اند كه مهم‏ترين آن‏ها موافقت‏نامه آزادى سرمايه گذارى است. اين موافقت نامه به سرمايه گذارى خارجى در نقاط مختلف جهان آزادى مى‏بخشد و معناى آن تسلّط پيشرفته بر ثروت‏هاى كشورهاى در حال رشد است. چون اين كشورها از لحاظ اقتصادى و مالى و تكنولوژى هم وزن و هم شأن نيستند.

جهانى شدن، منطقه‏اى شدن و توسعه جهان سوم‏

در دو دهه اخير، شاهد افزايش تصاعدى روابط اقتصادى و گسترش همگرايى اقتصاد بين المللى بوده‏ايم. تحرك بيشتر كالاها و توسعه افزون‏تر خدمات و نيز تعميق زيادتر عوامل توليد، منجر به گسترش پيوندهاى اقتصادى در اقتصاد جهانى شده و حد و مرزهاى سنتى ارتباط سياست با تجارت را دگرگون كرده است. بين المللى شدن فعاليت‏هاى اقتصادى پديده تازه‏اى نيست، به ويژه جهانيان پس از سال 1945 (1324 ش)، شاهد تسريع در رشد مؤثر اقتصادى بوده‏اند، ولى به هر ترتيب همگرايى اقتصادى بين المللى، به طور نسبى با گسترش اوليه تجارت بين‏المللى متفاوت است. در مجموع، تجارت پيچيده‏تر شده و اغلب عوامل و ساختارهاى اقتصادى فعال در سطح خُرد را به جالب‏ترين شكل درگير خود كرده است.

فرايند همگرايى اقتصاد بين‏المللى هم تحت عنوان جهانى شدن و هم تحت عنوان منطقه‏اى شدن توصيف شده است. جهانى شدن و منطقه‏اى شدن مدعى‏اند كه همگرايى اقتصادى منتهى به كاربرد مؤثرتر منابع و به تبع آن، رشد اقتصادى سريع خواهد گرديد، اما بسيارى از كشورهاى در حال توسعه، به اين ادعا، با ديده ترديد مى‏نگرند و بى‏اعتمادى قابل توجهى نسبت به تأثير آن بر رشد و توسعه آينده كشورهاى جهان سوم وجود دارد. احتمال خارج شدن يا عقب ماندن از فرايندهاى پيشرفته توسعه اقتصادى جهان اول، ترس از دگرگونى در الگوى سرمايه گذارى مشترك و نگرانى از كاهش جريان منابع از «شمال» به «جنوب» منجر به توهم حاشيه‏اى شدن كشورهاى در حال توسعه در اقتصاد جهانى شده است.

جهانى شدن طيف وسيعى از موضوعات را در برمى‏گيرد، موضوعاتى كه علم سياست و علم اقتصاد را در يك مقياس جهانى در كنار هم قرار مى‏دهند و آن شامل چگونگى بقاى تجارت جهانى، ضرورت همگرايى سياسى بين‏المللى، نياز به كاهش ظاهرى استقلال سياست اقتصادى، و نيز شامل تأثير انقلاب تكنولوژى و منابع بر رشد اقتصادى، اهميت تغيير در نظام‏هاى مديريت مشترك و سازمان صنعتى، تقويت بنيه قوى رقابتى كشورها و نيز شركت‏ها مى‏شوند. همچنين تبعات ظهور جهان چند قطبى، روابط سريع متغير شمال - جنوب، ناهمگونى در بين كشورهاى در حال توسعه، فقر و ترس از انزوا براى بخش عمده‏اى از مردم جهان، مسائل متعدد بيكارى و ناهماهنگى در دستمزدها و درآمدها از جمله موضوعات مربوط به بحث جهانى شدن است كه بايد به آن چگونگى نقش دولت و ماهيت روابط دولت - بازار و... به علاوه، بروز رقابت‏هاى بين المللى را هم اضافه كرد.

رشد همگرايى بين المللى اقتصادى، با سهم فرايندهايى كه برخى شركت‏ها و كشورهاى منطقه‏اى در تجارت و جريان منابع داشته‏اند، ناهمگون بوده است. مثلاً چند ملّيتى‏ها شبكه‏هاى ميان شركتى را توسعه داده‏اند كه بر مبناى منطقه‏اى سازمان يافته‏اند، و طبق گزارش‏هاى موجود، در دهه گذشته، سرمايه گذارى مستقيم خارجى چند مليتى‏ها بيشتر گرد بلوك‏هاى منطقه‏اى بزرگ، جمع آمده است. رشد تجارت و جريان سرمايه گذارى ميان منطقه‏اى بيش از همه جا در «مثلث» آمريكاى شمالى، اروپاى غربى و شرق آسيا مشهود بوده است؛ چه از لحاظ تجارت و چه سرمايه‏گذارى خارجى مستقيم. مبادلات داخلى اين مثلث از ميزان مبادلات مجموعه جهانى فراتر رفته است، و اين خود حاكى از درجه همگرايى در داخل اين مثلث نسبت به همگرايى در مجموعه جهانى است.

در سال‏هاى اخير، علاقه قابل توجهى نسبت به همگرايى اقتصادى رخ نموده است كه آن را نومنطقه گرايى ناميده‏اند. اصطلاح «نومنطقه گرايى» را مى‏توان به دو مفهوم به كار برد: در يك معنا رشد ترتيبات همگرايى منطقه‏اى را توصيف مى‏كند. گرايش به ترتيبات تجارى منطقه‏اى، مى‏تواند شكل مناطق آزاد تجارى، اتحاديه‏هاى گمرگى، بازارهاى مشترك يا اتحاديه‏هاى اقتصادى را به خود بگيرد. گسترش چنين ترتيباتى در آمريكاى شمالى شديد شده است. مفهوم دوم به تحليل‏هاى نظرى پيرامون علل تجارت و جريان سرمايه گذارى خارجى مستقيم ميان منطقه‏اى و تأثير آن بر نظام تجارت جهانى مى‏پردازد. اين مفهوم به مزاياى همكارى منطقه‏اى در تدارك كالاهاى عمومى، كه امكانات تجارى بهترى را فراهم مى‏كند، توجه مى‏شود. بهبود ترابرى و ارتباطات، زير بنا، پخش اطلاعات و استاندارد شدن رويه‏هاى قانونى نيز از اين جمله‏اند. حتى در اين مفهوم، از كاهش هزينه‏هاى مبادلات تجارى كه مى‏توان از طريق تركيب نيروهاى بازار «منطقه‏اى شدن طبيعى» يا بواسطه يك سياست بين الملى غير حمايت گرانه و هماهنگ «منطقه‏اى شدن باز» به آن رسيد، سخن به ميان مى‏آيد.

عمليات شركت‏هاى چند ملّيتى بر رشد جهانى شدن و منطقه‏اى شدن نقش محورى دارد. سرمايه گذارى مستقيم از سوى آن‏ها طى دهه 1980، به سرعت رشد كرده است. در سال 1992 (1371 ش) كل سرمايه گذارى مستقيم خارجى آن‏ها در جهان، تقريباً حدود 2 تريليون دلار تخمين زده شد. حدود 5/5 تريليون دلار نيز، در فروش توسط اقمار خارجى اين شركت‏ها، حاصل شد. همچنين تعداد چند مليتى‏ها پيوسته افزايش يافته است. در شروع دهه 1990 (1370 ش) شمار شركت‏هاى چند مليتى مادر تقريباً 000/37 مورد تخمين زده شد كه چيزى حدود 000/170 شركت فرعى و البته خارجى را در كنترل خود داشتند. سرمايه گذارى خارجى مستقيم با سرعت بيشترى از سرمايه گذارى داخلى، طى نيمه دوم دهه 1980 (1360 ش)، رشد نمود و در نتيجه، ميزان كل سرمايه گذارى را بالا برد. تخمين زده مى‏شود كه چند مليتى‏ها 13 توليد جهانى را در اختيار خود دارند.

همگرايى جهانى به واسطه اهميت روزافزون جريان‏هاى صادراتى مرتبط با سرمايه گذارى مستقيم خارجى، گسترده شده، هر چند كه سرعت بين‏المللى شدن مصنوعات به ظاهر پايين است، اما تجارت بين المللى مصنوعات، در دهه گذشته، سريع‏تر از توليد آن رشد كرده است. اما همگرايى «سطحى» تجارت كالاها و خدمات، تحت الشعاع رشد سريع‏تر همگرايى «عميق» در سطح توليد قرار گرفته است. در مجموع، عمليات شركت‏هاى چند ملّيتى و شبكه‏هاى مرتبط ايجاد شده توسط اين شركت‏ها، پيوندهاى بين اقتصادهاى ملى را تقويت كرده است. شايد به آن علت كه اين عمليات را به زيان اقتصاد داخلى مى‏بينند.

جهانى شدن كشورهاى در حال توسعه و ايران‏

بر خلاف تصور عمومى، جهانى شدن پديده‏اى صرفاً اقتصادى نيست، بلكه ساير جنبه‏هاى فرهنگى، اجتماعى و سياسى زندگى بشر امروز را نيز دربرمى‏گيرد. از اين رو، مارتين آلبرو، جهانى شدن را «به فرايندى كه براساس آن تمام مردم جهان در يك جامعه واحد و فراگير جهانى به هم مى‏پيوندند»، تعريف مى‏كند. بنابراين، جهانى شدن پديده‏اى خواهد بود كه بر اثر وقوع آن، در تصميم‏گيرى‏ها و فعاليت‏هاى اقتصادى، اجتماعى و فرهنگى انسان‏ها نقش مرزهاى جغرافيايى به حداقل كاهش مى‏يابد، و منافع تك تك مردم و كشورهاى جهان درهم تنيده خواهد شد. در دنياى جهانى شده، واژه ملّى، جاى خود را به واژه «بين المللى» خواهد داد. كالا، خدمات و سرمايه به آسانى به گردش درمى‏آيد، افكار و دانش بشرى نيز آسان‏تر مبادله مى‏شود.

گر چه استفاده از واژه جهانى شدن به تازگى بر گفتمان اقتصادى، اجتماعى و فرهنگى جهان رايج شده است، ولى كاربرد آن در سطح جهانى و بين المللى به اوايل نيمه دوم قرن بيستم برمى‏گردد. حوادثى نظير انتشار كتاب «دهكده جهانى» توسط «مك لوهان» در سال 1965 (1344 ش) و اتحاد پولى يازده كشور اروپايى در سال 1998 (1377 ش)، همگى از پيش زمينه‏هاى بروز پديده جهانى شدن است. در اين راستا، رشد شگفت‏انگيز فناورى در امورى نظير حمل و نقل، مخابرات و رايانه بسيار به كار آمده است. مهم‏ترين بُعد جهانى شدن، بعد اقتصادى آن است. در بررسى جهانى شدن اقتصاد، بهتر است آن را در چند بخش پيگيرى كنيم:

1- تأثير عمومى جهانى شدن اقتصاد: جهانى شدن اقتصاد شرايط تازه‏اى را براى كل اقتصاد بين الملل پديد مى‏آورد. از اين رهگذر، هر يك از كشورهاى جهان با توجه به قدرت و جايگاه اقتصادى خود، از اين مجموعه، سهمى خواهند برد. تأثير عمومى جهانى شدن اقتصاد را مى‏توان به صورت زير فهرست كرد:

الف) افزايش رقابت: افزايش رقابت در سطح اقتصاد بين الملل يكى از مهم‏ترين دستاوردهاى جهانى شدن اقتصاد است؛ چرا كه رقابت مهم‏ترين عامل در افزايش كارايى يك سيستم است.

ب) وابستگى متقابل اقتصاد كشورها: از ديگر دستاوردهاى جهانى شدن، وابستگى بيشتر اقتصاد كشورها به هم است. به طورى كه افزايش رقابت از يك سو و وابستگى بيشتر اقتصاد كشورها به هم از سوى ديگر، صحنه و شرايطى را در سطح جهانى به وجود آورده است كه هر چه بر رقابت بنگاه‏هاى اقتصادى افزوده شود، به همان اندازه و شايد بيشتر از آن، وابستگى اقتصاد كشورها به هم افزوده مى‏شود.

ج) به چالش كشاندن دولت‏ها: جهانى شدن از آن جا كه از قدرت كنترل دولت‏ها بر اقتصادهاى ملى مى‏كاهد، موجب مى‏شود دولت‏ها در رابطه با اقتصاد ملى و بازار دچار چالش و ناگزير به ارائه تعريف مجدد روابط اقتصادى گردند.

د) گسترش تقسيم كار بين المللى: با بروز پديده جهانى شدن و از ميان برداشتن بسيارى از موانع تجارى در زمينه نقل و انتقالات سرمايه و منابع مالى، قطعاً تقسيم كار بين المللى گسترش خواهد يافت كه اين خود به ظاهر، به افزايش كارايى اقتصاد بين المللى كمك شايانى خواهد نمود.

2- جهانى شدن اقتصاد و كشورهاى پيشرفته: جهانى شدن اگر موجب افزايش رقابت‏ها مى‏شود و اگر تقسيم كار بين المللى را گسترش مى‏دهد و...، بى شك منفعت برندگان درجه اول اين تغيير و تحول، كشورهاى پيشرفته مى‏باشند. در حقيقت، اين وضعيتِ مطلوب آن‏هاست؛ چرا كه روند كند رشد و توسعه كشورهاى جهان سوم است كه پيشرفت در كشورهاى پيشرفته را پديد آورده است. در واقع، بدون غارت بخشى از جهان، توسعه در بخش ديگر جهان روى نمى‏دهد.

3- جهانى شدن اقتصاد و كشورهاى در حال توسعه؛ بيم يا اميد؟ كشورهاى جهان در شرايط جديدى كه جهانى شدن اقتصاد پديد مى‏آورد، سهمى براى خود نمى‏بينند؛ چرا كه ضعيف هستند و قدرت لازم براى رويارويى با رقيبان قدرتمند را در خود مشاهده نمى‏كنند. ضمن اين كه كشورهاى در حال توسعه، كشورهاى پيشرفته را متهم به تبانى با هم مى‏كنند و به آن‏ها اعتراض دارند. مصداق بارز اين اعتراضات، در اجلاس سياتل سازمان تجارت جهانى مشاهده شد. همچنين، چندى پيش فيدل كاسترو، رهبر كوبا، در اين باره گفت: «درست است كه ما همگى سوار بر يك كشتى هستيم، اما آن‏ها در اين كشتى در كابين‏هاى مجهز و شيك اسكان دارند و كشورهاى در حال توسعه را به اين كابين‏ها راهى نيست.»

شهرى شدن جهان و جهانى شدن شهرها: طرح مسأله‏اى براى جنوب

جمعيت شهرى جنوب از 287 ميليون نفر در سال 1950، به حدود 2000 ميليون نفر در سال 2000، رسيده است. از اين رو، مى‏توان گفت كه 90% رشد جمعيت شهرى جهان، در طول دهه گذشته، در كشورهاى جنوب رخ داده است. اين شهرنشينى شتابان الگويى نامتوازن داشته كه حاصل آن، افزايش سهم شهرهاى ميليونى است. البته پديده‏هاى زير هم در بسترسازى جهانى شدن مؤثر بوده‏اند.

تحولات جهشى فناورى‏هاى ارتباطى رايانه‏اى منجر به ايجاد فضاى تازه در جهان شده است.

اين فضا، اقتصاد جهانى جديدى پديد آورده است. اقتصادى كه اقتصاد بى وزن و بى مرز ناميده مى‏شود.

مرزهاى فيزيكى در برابر امواج الكترونيك و ارتباطات لحظه‏اى، مانعى جدى محسوب نمى‏شوند. عوامل فرامرزى خارج از اختيار دولت‏ها تأثيرات تعيين كننده‏اى دارد و بيشتر در چنگ شركت‏هاى چند ملّيّتى است.

جهانى شدن جغرافياى ويژه‏اى دارد كه مناطق كلان شهرى را به عنوان كانون توسعه خود گلچين مى‏كند و آن‏ها را در شبكه جهانى يك پارچه مى‏سازد. اين كلان شهرها مركز اطلاعات، توليد انديشه و ستاد مديريت هستند.

پژوهش‏هاى انجام شده درباره فرايند جهانى شدن شهرها، بر مشكل آفرينى‏هاى اين پديده در كنار ايجاد فرصت‏هاى توسعه دلالت دارد. فضاى منتخب جهانى شدن در شهرها محدود و برخوردارى از جهش كيفى آن منحصر به قشرى كوچك است. به اين وسيله، دوگانگى اقتصاد «جنوب» تشديد شده و در گسترش «سطحى شدن» زندگى شهرى تجلّى مى‏يابد. در عصرى كه شهرى شدن جهان با شتاب ادامه دارد، فارغ از خواست ما، جهانى شدن شهرها نيز شتابان به پيش مى‏رود؛ فرايندى كه بيم‏ها و اميدهاى بسيار برانگيخته و مى‏تواند پيامدهاى متضادّى به بار آورد. فرصتى تاريخى در اختيار دولت‏ها، مديران و برنامه ريزان شهرى است تا براى تحقّق روال مطلوب پيامدهاى مثبت جهانى شدن تلاش كنند؛ مقابله جويى و نفى بيهوده اين پديده را كنار گذارند و به جست و جوى راه مشاركت مثبت و سنجيده در اين فرايند براى دستيابى به توسعه پايدار بپردازند.

نتيجه: جهانى شدن، تهاجم جديد عليه جهان سوم

در جهانى كه متكى بر اصول عدالت، صلح و برابرى باشد، و در آن منشور ملل متحد و قوانين بين‏المللى محترم شناخته شود و فرهنگ‏ها همزيستى و تعامل داشته باشند، جهانى شدن مى‏توانست نقش مهم در مبارزه عليه فقر، بيمارى، آلودگى، اعتياد، تروريسم و غيره ايفا نمايد؛ زيرا، انقلاب علمى و گسترده شدن فناورى تمامى اين موارد را ممكن مى‏ساخت. اما در جهانى كه ما امروز در آن زندگى مى‏كنيم، يعنى جهان تك قطبى، اين تصور ساده انگارانه است. به همين دليل، جهانى شدن را مى‏توان به عنوان بزرگ‏ترين چالش فرا روى انسان‏ها در همه جا به ويژه به عنوان پديده‏اى با عواقب وخيم براى مردم جهان سوم تلقى كرد. جهانى شدن با فروپاشى اتحاد جماهير شوروى، تصرف چاه‏هاى نفت عربى، تجربه يوگسلاوى و تحميل اراده آمريكا بر اكثر مردم و حكام جهان سرعت گرفته است. بنابراين جهانى شدن، نظام سرمايه دارى ويژه‏اى است كه آمريكا آن را پديد آورده و هدايت مى‏كند؛ لذا بايد آن را «آمريكايى شدن» نيز قلمداد كرد.

جهانى شدن، راهبر اقتصادى مشخصى است كه توسط دولت‏هاى ثروتمند صنعتى تدوين و بر جهان ديكته مى‏شود تا منافع شركت‏هاى فراملّيتى يا چند ملّيتى را تأمين نمايد. هدف اين راهبرد، باز كردن بازارهاى كشورهاى جهان و در اختيار قرار دادن منابع طبيعى و ثروت اين كشورها به شركت‏هاى چند ملّيتى بدون هرگونه محدوديت، مانع يا شرط است.

ايالات متحده آمريكا براى تبليغ و تحكيم جهانى شدن، بانك جهانى بين المللى پول و كمك‏هاى به اصطلاح خارجى را به كار گرفته است. به علاوه، از جنگ‏هاى داخلى، نزاع‏هاى قومى و نژادى، تروريسم، آدم كشى، تحريم‏هاى اقتصادى، گرسنگى، اشغال كشورها، ناوگان‏هاى دريايى، هواپيماهاى جنگى و موشك‏هاى بالستيك قاره‏پيما هم استفاده مى‏كند. افزون بر آن، آمريكا محصولات كشاورزى را مسموم مى‏كند و آفات به وجود آورده از طريق روش‏هاى ژنتيكى در آزمايشگاه را مى‏پراكند، تا گله‏هاى دامى را از بين برده، اقتصاد را نابود كرده و مردم كشورهايى را كه خواهان استقلال و حفظ ثروت‏هاى خود هستند، گرسنه نگه دارد.

آن‏ها نابود كننده منابع غذايى مردم فقيرى هستند كه توان رقابت با كالاهاى خارجى را ندارند و به اين دليل، مستقيم و يا غير مستقيم، از طريق كاهش ماليات، تشويق‏هاى صادراتى و كمك دولت، در زمينه تحقيق و توسعه حمايت مى‏شوند. در نتيجه، جهانى شدن حتى مشكل تغذيه يا گرسنگى را حل نخواهد كرد، بلكه در عوض، كشاورزى محلى را نابود مى‏كند، و يا آن را به صورت محصولاتى درمى آورد كه فقط براى مقاصد صادراتى توليد مى‏گردند. بنابراين، مَد ايجاد شده توسط جهانى شدن، كليه قايق‏هاى تفريحى ثروتمندان را بالا مى‏آورد و قايق‏هاى فقرا را مى‏بلعد.

از اين رو، ثروت ثروتمندان كه در عين حال در اقليت قرار دارند، همواره رو به افزايش است! بر طبق آمارهاى محافظه كارانه منتشر شده از سوى سازمان ملل متحد، ميانگين درآمد 3/1 ميليارد نفر از مردم كه يك چهارم جمعيت جهان را تشكيل مى‏دهند، كمتر از يك دلار در روز است. آن‏ها آب آشاميدنى سالم در اختيار ندارند. صدها ميليون نفر از مردم در آستانه سقوط به زير خط فقر مطلق هستند. يك سوم كودكان دچار سوء تغذيه‏اند و نيمى از جمعيت جهان از داروهاى ضروى محروم‏اند. علاوه بر آن، 30% نيروى كارگرى بيكارند. ميليون‏ها نفر ديگر به لحاظ رقابت شديد و به كارگيرى فناورى توليد به زودى به آن‏ها ملحق خواهند شد. بيش از 10% از كشورهاى جنوب، درآمد فردى آن‏ها كمتر از ميزان درآمد دو سال پيش است! اين در حالى است كه تعداد ميلياردرهاى جهان به رقم 385 رسيده است كه مجموع ثروت‏هاى آن‏ها بيشتر از ثروت 5/2 ميليارد نفر از مردم فقير جهان است. و اين به معناى آن است كه امروزه 20% جمعيت جهان، صاحب بيش از 70% ثروت جهان است.

آن چه خنده دار و در عين حال دردآور است، آن كه على‏رغم مرگ صدها هزار مرد و زن و كودك اتيوپى در اثر قحطى، در سال 1984 (1363 ش)، بهترين زمين‏هاى مناسب كشاورزى در اين كشور براى كشت علوفه از سوى بريتانيا و ساير كشورهاى اروپايى مورد استفاده قرار گرفته است. هند هم كه يكى از بزرگ‏ترين مردم سالارى‏هاى دنيا را دارد، در سال 1995 (1374 ش)، پنج ميليون تن برنج و 625 ميليون دلار گندم و آرد را صادر كرد، حال آن كه 20% جمعيت هند گرسنه هستند. در مغولستان، يعنى كشورى كه مردم آن هزاران سال از محصولات لبنى محلى خود استفاده مى‏كردند، و اكنون بيش از 25 ميليون حيوان شيرده در اختيار دارند، مصرف كننده محصولات لبنى آلمان هستند. شگفت‏آور آن كه در كى يِف بهاى كره هلندى نصف قيمت كره محلى است.

چه بپذيريم و چه نپذيريم، جهانى شدن يا غربى سازى جهان، واقعيتى است كه در مقابل چشمان همه ما در حال اتفاق افتادن است. در تحقق بخشى به جهانى سازى، دولت‏هاى ثروتمند ميلياردها دلار در طول قرن نوزدهم در كشورهاى فقير هزينه كردند كه جاده و فرودگاه بسازند. صنعت حمل و نقل را به وجود آورده تا معادن را كنترل نمايند و از آن‏ها استفاده كنند.

منابع و مآخذ:

1- عادل عبدالحميد على، «جهانى شدن و آثار آن بر كشورهاى جهان سوم»، ترجمه: اصغر قريشى، اطلاعات سياسى - اقتصادى، شماره 156 - 155، ص 152.

2- پائول كوك و كيرك پاتريك، «جهانى شدن، منطقه‏اى شدن و توسعه جهان سوم»، ترجمه: ناصر بيات، مناطق آزاد، شماره 87، ص 147.

3- محمد رضا سيد نورانى، «جهانى شدن، كشورهاى در حال توسعه و ايران»، اطلاعات سياسى - اقتصادى، شماره 156 - 155، ص 158.

4- مظفر صرّافى، «شهرى شدن جهان، و جهانى شدن شهرها، طرح مسأله‏اى براى جنوب»، اطلاعات سياسى اقتصادى، شماره 156 - 155، ص 164.

5- على بغدادى، «جهانى شدن: تهاجم جديد عليه جهان سوم»، ترجمه: حميد تقوى‏پور، نامه فرهنگ، شماره 42، ص 185.